



بررسی فقهی حقوقی تبدیل موقوفات به احسن*

هادی نورالدینی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج

Email: nooradini@yahoo.com

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج

Email: alishahi@yu.ac.ir

چکیده

وقف، نهادینه سازی نوع دوستی و یکی از یادگاران بزرگ انبیاء الهی است که در شریعت اسلامی نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار شده است. با تشکیل ادارات و سازمان‌های اوقاف، این نهاد با اهدافی گوناگون از جمله مصلحت اندیشی درباره موقوفات، تحت کنترل قانون و حکومت در آمده است. از این رو تبدیل موقوفات به احسن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل وقف در میان فقهاء مورد بحث قرار گرفته است. برخی تبدیل یا بیع موقوفات را در شرایط غیر عادی مجاز و بعضی به‌طور کلی هرگونه تغییر، تحول و تبدیل را منع کرده‌اند. در این مقاله، نخست به جواز یا عدم جواز بیع یا تبدیل به احسن موقوفات پرداخته شده است. در ادامه با ارائه دلایل، مستندات و مسوغات از این بحث به میان آمده که تبدیل موقوفات به احسن و در نتیجه، استفاده مطلوب‌تر از آن، منطبق بر نظر اصلی واقف است و توجه به این مهم، به مصلحت موقوفات و یکی از عوامل مهم حفظ، گسترش و استمرار آن‌ها در سطح جامعه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: وقف، حبس، بیع، تبدیل کردن به احسن، فقه و حقوق.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

بی تردید، مال موقوفه همچون سایر اموال، دچار گذر زمان شده و تاریخ انقضا دارد. منفعت و مصلحت وقف با بقاء عین موقوفه ممکن است و با سپری شدن عمر موقوفه به هر دلیل، انقضاء انتفاع، طبیعی خواهد بود. اصل اولیه بر عدم خرید و فروش، تغییر و تبدیل موقوفات است، چرا که در این صورت مساوی با انتقال عین موقوفه به دیگران است که جایز نیست. ولی در شرایط و وضعیتی که عدم بیع و یا تبدیل مال منجر به هدر رفتن منافع و دور شدن از نظر واقف شود، مصلحت ایجاب می کند که از باب تقدم اهم بر مهم و متناسب با مقتضای مصالح وقف و منافع موقوف علیهم، با فروش، ابدال و استبدال موقوفات، زمینه اجرای نیت واقف را منطبق بر عقل و شریعت اسلامی فراهم آورد. لذا باید بررسی گردد که ادله جواز تبدیل موقوفات به احسن چیست؟ چرا و چگونه چنین ضرورتی به اثبات می رسد؟

مفهوم «تبدیل کردن به احسن»^۱

تبدیل در لغت برای تغییر دادن، دگرگون کردن، بدل کردن می آید (فراهیدی، ۴۵/۸؛ صاحب بن عباد، ۳۱۸/۹؛ ابن منظور، ۴۸/۱۱؛ معین، ۳۴۴) و «ابدال، تبدیل، تبدل و استبدال» همه به معنای عوض گرفتن و قراردادن چیزی بجای چیزی (راغب اصفهانی، ۱۱۱) و تغییر از شکلی به شکلی دیگر است (۴۵/۱۴). در قرآن، آیه «ثم بدلنا مکان السینة الحسنة» (اعراف: ۹۵) به معنای عوض کردن آمده است (قرشی، ۱/۱۷۱). احسن در لغت یعنی نیکوتر، بهتر، به بهترین شیوه و طرز است (همان، ۱۳۴/۲). در اصطلاح تبدیل به احسن، عبارت است از اینکه از وضعیت موجود به وضعیت دیگری روی آوردن به گونه ای که بدلالی وضعیت جدید از سابق نیکوتر باشد. یعنی اگر عین موقوفه ای خراب و بایر شود به طوری که دیگر از آن انتفاعی موافق با غرض اولی واقف حاصل نشود با تشریفات، سازمان اوقاف با فروش آن موافقت می کند، وجهی که از فروش این گونه موقوفات عاید می شود، باید به مصرف خرید رقبه دیگر برسد و بر

۱- عناوین مشابه با تبدیل کردن به احسن با عبارات متعدد در کلام فقهاء از گذشته تاکنون وجود داشته، ولی عبارت «التبدیل بالاحسن» در لسان برخی از فقهاء معاصر وجود دارد (خویی، ۲۸۷/۱؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۸۳ و جامع المسائل، ۳۰۱). برخی از متقدمین فقهاء، این مهم را تحت عنوان «صرف فی...» در کلام خویش آورده اند «اگر بر مصلحتی وقف کرد سپس رسم آن باطل گردید در وجوه بر صرف می شود (ابن حمزه طوسی، ۳۷۱؛ محقق حلی، ۱۶۹/۲؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۳۰۹/۳؛ شهید اول، الدرر، ۲۷۶/۲؛ محقق کرکی، ۵۴/۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۴۶/۵). شیخ انصاری در مکاسب از عبارت، «تبدیلها بعین اخری» استفاده کرده و در جایی کلمه «استبدال» را بکار برده است (انصاری، ۱۵۶/۱۰ و ۲۳۷) البته عبارت «بدلت» و «صرف منافعها» در نظر برخی دیگر از فقهاء همین منظور را می رساند (یزدی طباطبایی، ۲۵۴/۱؛ نراقی، ۱۴/۲۱۷). عبارت فارسی «تبدیل به احسن» در آثار بعضی فقهاء معاصر مشهود است (شعرانی، ۴۶۳/۲؛ خمینی، استفتانات، ۲/۳۶۹ تا ۳۸۷؛ گلپایگانی، ۱۴۲/۱؛ تبریزی، ۳۰۳/۱؛ بهجت، ۲۷۷/۴).

مصارفی که در موقوفه فروخته شده، واقف معین کرده بوده است وقف گردد، این عمل را تبدیل کردن به احسن می‌گویند (محمدی، ۵۸). به نظر می‌رسد، این تعریف کامل نیست، چرا که منظور از تبدیل کردن به احسن منحصر به خرابی یا بایر شدن موقوفات نیست، بلکه عوامل متعددی می‌تواند سبب تبدیل موقوفات به احسن شود، همچنان‌که در کلام فقهاء اسلامی به بعضی از آن‌ها پرداخته شده است، از جمله: رفع اختلاف از میان موقوف علیهم، انفع بودن، تعطیلی رسم موقوفه و قلت یا عدم منفعت. بهتر است گفته شود: هرگاه موقوفه‌ای به هر دلیل منطقی از جمله: خرابی، بایر شدن، بروز اختلاف میان موقوف علیهم، قلت یا عدم منفعت، تعطیلی رسم موقوفه و... از حیز انتفاع بیفتد، سازمان اوقاف با اجرای تشریفات قانونی، در خصوص بیع، استبدال، تغییر کاربری و از این قبیل متناسب با شرایط زمان و مکان، موافقت کرده به گونه‌ای که اقرب به غرض واقف باشد. در بحث منظور، تبدیل به احسن یعنی اینکه، مال موقوفه مانند دیگر اموال ممکن است در گذر زمان و یا به جهت تغییرات، بدلیلی قابل انتفاع یا وضعیت فعلی آن چندان به مصلحت نباشد و لازم است به گونه‌ای دیگر که انتفاع از آن شایسته‌تر باشد تبدیل گردد.

ارتباط تبدیل کردن به احسن با بیع

آیا منظور از تبدیل، همان بیع است یا اینکه فقهاء، بیع را یکی از طرق تبدیل کردن به احسن می‌دانند؟ به تعبیری دیگر، فقیهان، در مباحث مربوط به وقف، فقط از بیع سخن گفته‌اند یا اینکه مقصودی غیر از آن را هم بیان نموده‌اند؟ به نظر می‌رسد بیع، یکی از طرق تبدیل کردن به احسن است، هر چند فقهاء اسلامی در مباحث خویش به آن بیشتر پرداخته‌اند، لیکن برخی با الفاظ، اصطلاحات و یا جملات متفاوت در کنار بیع، موضوع تبدیل را مطرح کرده‌اند. شیخ طوسی آورده است که، اگر مسلمانی چیزی را به مصلحتی وقف نمود و رسم آن باطل گشت، «جعل فی وجه البر» یعنی، تبدیل به وجه دیگر از امور نیک می‌گردد؛ چرا که قبل از آن به صراحت از موارد جواز بیع سخن گفته است اما اینجا به موضوعی علاوه بر بیع پرداخته است (النهایه، ۶۰۰). برخی دیگر، چنین نظر داده‌اند که اگر نخلی موقوفی خشکید و یا شکسته شد، بیع آن جایز نیست؛ زیرا منفعت دیگری دارد و آن اجاره یا مشابه آن است. پس در واقع اجاره را یکی از صور تبدیل کردن به احسن ذکر نموده‌اند که با بیع فرق دارد (محقق حلی، ۱۷۴/۲؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۲/۳۹۵). برخی دیگر از فقهاء، جملاتی از قبیل: «التبديل أصلح و أنفع» (یزدی، ۲۶۴/۱) و «تبدل إلی ما هو قابل للانتفاع به» (قمی طباطبایی، ۵۴۳/۷) را در مباحث وقف ذکر نموده‌اند. نهایت اینکه، موضوع تبدیل به احسن در وقف، تنها اختصاص به بیع ندارد بلکه بیع یکی از شیوه‌های آن است همچنانکه مواردی از آن

به عنوان نمونه و مثال آورده شد.

پیشینه پژوهش

مسئله بیع وقف، توسط فقهای مانند ابن جنید، علم الهدی، شیخ طوسی، ابن زهره، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق ثانی، شهید ثانی، مجلسی اول، حر عاملی، مجلسی دوم، بحرانی، حسینی عاملی، کاظمی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و برخی معاصران به صورت گذرا بحث شده است. محمد علی کاشانی آرانی بخشی از کتاب نفائس المسائل خود را تحت عنوان «رسالة فی جواز بیع الوقف» (۱۴۲۶ ق) به موضوع فروش وقف اختصاص داده و با آوردن روایات و نظرات فقهاء، به آن پرداخته است. بعضی حقوقدانان از جمله کاتوزیان (۱۳۹۰، ج ۳) و امامی (۱۳۹۲، ج ۱) در خصوص بیع وقف و جایگاه حقوقی آن در کتب خویش مباحثی را به آن اختصاص داده‌اند. محمد حسن حائری در کتاب «وقف در فقه اسلامی»، بخشی از کتاب را به بیع و استبدال وقف اختصاص داده است (۱۳۸۰). فهیمه ملک زاده در کتاب «بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق» به موضوع بیع وقف پرداخته است (۱۳۸۵). برخی محققان در مقالاتی، مختصراً به این مهم نگریسته و مطالبی ذکر نموده‌اند، از جمله مقاله «کنکاشی فقهی حقوقی در استبدال موقوفات» نگارش مسجد سرای می باشد (۱۳۹۱). مقاله بررسی جنبه فقهی حقوقی تغییر کاربری موقوفات اثر نگارنده که در سال ۱۳۹۱ در همایش ملی وقف با تأکید بر آموزش عالی ارائه گردیده، مختصراً به این موضوع پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «جواز بیع و تبدیل وقف در حقوق ایران» از قماش‌ی و آخوند زاده، (۱۳۹۱) منتشر گردیده است. در این پژوهش سعی بر آن است که، علاوه بر بیع، دیگر صور تبدیل وضعیت موقوفات و ضرورت تبدیل کردن به احسن، با ذکر ادله موافقان و مخالفان جواز آن، و نهایتاً تکلیف بدل به لحاظ فقهی - حقوقی بررسی شود.

ضرورت تبدیل کردن به احسن

۱- اجتناب از تبذیر

خداوند در قرآن می‌فرماید: «بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است»^۱ (اسراء: ۲۷). تبذیر، انفاق مال در جایی که حقش نیست (طبرسی، مجمع البیان، ۴۶۹/۶) یا، تضييع و اتلاف است (بیضاوی، ۲۵۳/۳) و مصرف کردن مال به صورت غیر منطقی و در غیر مورد خود است (مکارم شیرازی، ۸۶/۱۲). پس اگر موقوفه، عرفاً یا

۱- «إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا».

عقلا در وضعیت بدون مصلحت باشد و عدم اقدام، باعث تصبیح موقوفه یا دور شدن از نظر و نیت واقف گردد، در این صورت، عدم بیع یا تبدیل، تبذیر است.

۲- استمرار انتفاع از موقوفه و اجرای غرض واقف

یکی از عوامل فروش موقوفه، زمانی است که مطلقه از انتفاع ساقط شود که در جهت غرض واقف است (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۲۵۳). فقیهان بر این باورند که شروط واقف، همچون نص شارع بوده و الفاظ او مانند الفاظ شارع و پیروی از آن واجب است (مغنیه، ۲/۵۹۹). غرض از قید دوام و تأیید در وقف، همان استمرار است به گونه‌ای که جریان و سریان آن به سمت نسل آینده است (آخوند خراسانی، ۲۹).

۳- مصلحت وقف

تدوین احکام مبتنی بر تأمین مصلحت و منافع مردم و دوری جستن از ضرر و مفسد از آنان، جزء مقاصد شرع اسلام بوده و واضح است که نهاد وقف وسیله‌ای در تأمین منافع و مصلحت برای مردم است.^۲ بنابراین چون محور فعالیت بشر طبق این تفسیر، «احتیاجات» است و بخشی از نیازهای اولیه بشر ثابت و بخشی دیگر از آن‌ها که حاجات ثانوی می‌باشد، متغیر است، صحیح بوده، زیرا انسان برای رسیدن به هدف‌های واقعی که در زمان و مکان دارد به اموری احتیاج پیدا می‌کند که آن امور احتیاجات دوم بشر است (مجلسی اول، ۷/۲۰۸).

دیدگاه فقیهان شیعه در خصوص بیع و تبدیل املاک موقوفی

فقیهان شیعه در خصوص تغییر یا عدم تغییر وضعیت اموال و املاک وقفی اختلاف نظر دارند، برخی مطلقه هرگونه تبدیل را منع کرده و برخی قائل به تفصیل شده‌اند و در شرایط خاص آن را مجاز دانسته‌اند (مفید، ۶۵۲؛ طوسی، النهایه، ۶۰۰؛ شهید اول، الدرر، ۲/۲۷۹؛ یزدی، ۱/۲۶۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/۱۲۳). برخی فقهاء در شرایط خاص، بیع و تبدیل موقوفات را مجاز کرده‌اند. شیخ صدوق به استناد روایتی از عباس بن معروف از علی بن مهزیار از ابو جعفر علیه السلام آورده است: «اگر از وجود اختلاف

۲- مصلحت آن چیزی است که سازگار با مقاصد انسان، دنیایی، آخرتی یا هر دو باشد (محقق حلی، معارج الاصول، ۲۲۱) و یا آنچه باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان باشد (محمدی، ۲۴۵). مصلحت یعنی بررسی شرایط و تصمیم‌گیری متناسب با آن. البته معنای آسان‌گیری به عنوان یکی از مصالح، هم از آن برداشت می‌شود. یکی از چیزهایی که مذاق شریعت را تشکیل می‌دهد، آسان‌گیری در احکام اسلامی است، چنانچه از آن به مصلحت تسهیل تعبیر شده است (علیشاهی، ۵۴) مصلحت و مفسده دارای شمول و وسعت بوده و به نحو بارزی مبین صفات الهی است و عقل در این زمینه می‌تواند به شکل مستقل عمل کند، به عبارت دیگر، هر گاه عقل در راهی به شناخت کامل این واقعیت‌ها و حقایق و مصالح و مفسدات نائل گردد، مؤید شرع خواهد بود (عمید زنجانی، ۳/۱۰۹).

میان صاحبان وقف اطلاع دارد و فروختن وقف را بهتر می‌داند، آن را بفروشد؛ زیرا بسا که اختلاف، تلف اموال و نفوس را در پی داشته باشد» (۱۰۵/۶). سید مرتضی، در خصوص مخالفت ابن جنید با بیع وقف، نظر او را فاقد اعتبار دانسته به دلیل اینکه قبل از او اجماع صورت گرفته و معتقد است که، هرگاه وقف خراب شد، به گونه‌ای که برای موقوف علیه نفعی نداشته و همچنین ارباب وقف نیاز شدیدی به آن پیدا کنند، جایز است که آن را بفروشند (علم الهدی، ۴۶۸). شیخ طوسی در نهاییه، در صورت ترس از فساد و هلاک وقف یا نیاز ضروری موقوف علیه و یا وجود اختلاف میان موقوف علیهم بیع آن را جایز دانسته است (۶۰۰). شهید اول در دروس در صورت ترس از خرابی و یا اختلاف منجر به فساد میان موقوف علیهم، بیع را مجاز کرده است (۲/۲۷۹). برخی اینگونه گفته‌اند: «بعد از خرابی و یا در مسیر خیابان و... قرار گرفتن مسجد، آب گرفتگی و مانند این‌ها، عرف ملکیت را زایل می‌داند، از این رو در مثل مساجد و اماکن مانند آن نیز موضوع استصحاب منتفی می‌شود» (حایری، ۳۰۲). تعداد دیگری از علماء با اندک تفاوتی چنین نظری دارند (مفید، ۶۵۲؛ حلبی، ۲۹۸؛ محقق حلی، ۱۷۴/۲؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/۳۹۵؛ فاضل مقداد، تنقیح الرائع، ۲/۳۳۰؛ محقق کرکی، ۶۷/۹ - ۶۸؛ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۴۴ - ۴۵). از کلام بعضی فقهاء چنین مستفاد می‌شود که، جواز بیع وقف خاص چه بر شخص معین وقف شده باشد و چه بر عنوان عام، در جایی که خراب شود و تعمیر آن و برگشت به حالت اولیه ممکن نباشد، نزد فقهاء امامیه مشهور است (شمس الدین، ۲۷۳).

به نظر می‌رسد فقهاء در توضیح مسئله وقف و بیع و تبدیل آن مبالغه و سختگیری کرده‌اند، در حالی که از روایات تا این حد استفاده نمی‌شود، لذا چه مانعی وجود دارد که کارشناسان با رعایت و ملاحظه حقوق تمام مستحقان و تصدیق اذن حاکم شرع، تبدیل را انجام دهند (یزدی، ۱/۲۶۴).

مخالفتان بیع یا تبدیل وضعیت موقوفات

برخی از فقهاء، بیع و استبدال وقف را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند چرا که حبس اصل مال در وقف، عدم جواز فروش و تبدیل وقف را جزء ماهیت وقف قرار می‌دهد (ابن ادریس، ۳/۱۵۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۹/۱۸۶؛ طباطبایی، ۱۰/۱۷۲). از این منظر، فروش وقف، هبه و انتقال آن صحیح نیست و اگر خانه خراب شد عرصه از وقفیت خارج نمی‌شود و بیع آن جایز نمی‌باشد؛ زیرا عرصه از جمله موقوفات بوده و پابرجاست (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲/۳۹۵؛ شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۱۰۰؛ جواهر الکلام، ۲۸/۱۰۹ - ۱۱۰). حتی برخی، عدم جواز فروش اموال وقفی را از قطعیات ضروریات دین دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۲۱/۶۷۹). بنابراین، امکان تبدیل و یا بیع موقوفه با

مقتضای عقد وقف و اراده واقف در تعارض است، چرا که اراده واقف، حبس دائم و تسبیل منفعت است و دوامی که در بعضی روایات آمده، از مقتضیات و مقومات وقف است (جواهر الکلام، ۳۵۸/۲۲). کلاه، حتی اگر خرابی مال موقوفه موجب کاهش شدید منافع آن شود، به گونه‌ای که منافع آن در حکم عدم (مسلوب المنفعه) باشد، فقها قائل به عدم جواز بیع هستند (مظفری، ۳۷۱).

ادله مخالفان تبدیل وقف به احسن

۱- آیات

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد»^۳ (نساء: ۲۹). واژه «اکل»، به هر نوع خرج و صرف مال، اطلاق می‌شود، و کلمه «باطل» یعنی مال به وجه نامشروع گرفته شده و در راه حرام صرف گردد (طبرسی، ۵/۱۱۴) هرگونه، تصرف باطل و نامشروع، مشمول منع این آیه محسوب شده است (فاضل مقداد، کنزالعرفان، ۲/۵۱۳). چون تبدیل و تصرف در موقوفات باید با مجوز شرعی باشد، هرگونه بیع و استبدال بدون مجوز شرعی، در واقع تصرف و خوردن مال به باطل و حرام محسوب می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت: جایی که اذن باشد چه با اجازه اشخاص در ملک خصوصی و چه با مجوز شرعی در اموال و املاک عمومی و از جمله موقوفات، حرمتی وجود ندارد که برای اثبات آن به این آیه از قرآن استناد شود. بنابراین، در جایی که یکی از عوامل و مسوغات بیع یا استبدال ظهور نماید، تبدیل وقف به احسن جایز است همچنان که در کلام موافقان روشن می‌گردد.^۴

۲- روایات

فقیهان به روایاتی در خصوص بیع و یا تبدیل موقوفات استدلال کرده‌اند:

روایت اول: ربیع بن عبدالله از حضرت امام صادق (ع) در مورد وقفنامه امام علی (ع)، نقل شده است: «این صورت مالی است که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را صدقه قرار داده است، خانه خود در بنی زریق را صدقه قرار داد تا به هیچ وجه فروخته نشود و همه نگردد تا آنگاه که وارث آسمان‌ها و زمین آن را به ارث برد»^۵ (کلینی، ۱۳/۴۲۲؛ صدوق، ۴/۲۴۸؛ حر عاملی، ۱۹/۱۸۷).

۳- «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم».

۴- در واقع تبدیل به احسن و فروش موقوفه به معنای پایان کار وقف نیست بلکه با وجه فروش موقوفه یا قسمتی از موقوفه، عین ملک دیگری به عنوان جایگزین یا تبدیل ملک موقوفی به احسن، خریداری و در جهت اهداف واقف به کار گرفته می‌شود (علیشاهی و زکی خانی، ۷۲۳ - ۷۲۴).

۵- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ حَى سَوَى تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَنِي زُرَيْقٍ صَدَقَةً لَنَا تَبَاعٌ وَ لَأَنْ تُوَهَّبَ وَ لَأَنْ تُورَثَ حَتَّى يَرْتَهَا اللَّهُ الَّذِي يَرِثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

روایت دوم: از ابو علی بن راشد منقول است که در مورد خریدن موقوفه‌ای بدون اطلاع از وقفیت آن، از امام ابوالحسن (ع) سؤال نموده است و امام فرمود: «خریدن وقف جایز نیست، و درآمد آن را به مال خود داخل مکن. آن را بکسانی که زمین بنفع ایشان وقف شده است، تسلیم کن»^۶ (کلینی، ۴۱۷/۱۳؛ صدوق، ۴/۲۴۲). وجوب وفای به عقود و شروطی را که واقف منظور نموده، لازم است و این شروط، مقتضای اصل حبس ابدی است. در این رابطه، به قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» استناد می‌گردد (کلینی، ۴۱۷/۱۳؛ صدوق، ۴/۵۷۰؛ طوسی، تهذیب، ۱۳۰/۹). همچنانکه عرفه، اقتضای وفای به عقد و شرط، عدم بیع و تبدیل آن است. در پاسخ می‌توان گفت: این روایات و بخصوص قاعده مذکور، به کیفیت ارائه شده از واقف در وقف و ضرورت رعایت آن پرداخته است، در حالی که موضوع تبدیل کردن به احسن، از احکام وقف است که بحث اظهار نظر درباره آن به شارع بر می‌گردد، و حکم شرع، همه امور وقف را در بر می‌گیرد، چه در وقف‌نامه از طرف واقف انشاء شده باشد و چه نباشد، و مهم‌تر اینکه این روایات در حالت عادی از هرگونه تبدیل و تغییر در وقف منع می‌کنند نه در شرایط خاص و به هنگام اضطرار.

۳- عدم وجود شرایط عوضین

برای صحیح بودن هر عقدی، لازم است مورد معامله دارای شرایطی باشد که فقدان یکی از آن‌ها موجب بطلان عقد می‌گردد. از جمله این شروط، قابلیت نقل و انتقال است. بنابراین ممکن است مورد معامله دارای مالیت و منفعت عقلایی و مشروع بوده و حتی از نظر مادی مقدور التسلیم و همچنین معلوم و معین باشد ولی قابل انتقال نباشد، بدیهی است در اینگونه موارد، چون قانوناً و شرعاً قابل نقل و انتقال نیست، پس عقد باطل است (اسدی نژاد، ۲۲۵). فخر المحققین به نقل از ابن ادریس «دوام الأصل مع بقاء منفعت» را اقتضاء وقف دانسته و خود تأیید را مانع جواز بیع می‌داند (۲۹۲/۲ - ۲۹۳). صاحب‌جواهر نیز عقیده دارد که جواز بیع با وقف در تضاد است، و این دو متعارضند و قابل جمع نیستند، چون وقف از دوام و تأیید برخوردار است پس نفی معاوضات، در مفهوم وقف وجود دارد (۳۵۷/۲۲ - ۳۵۸). این استدلال مشکل دارد، زیرا در اینکه در بیع شرط است که عوضین مال باشند، اختلافی نیست، و ایشان با این شرط می‌خواهند احراز نمایند که بعضی چیزها عقلاً منفعت مقصوده را ندارند و بعضی هم شرعاً حلال نیستند، پس هر چیزی که عقلاً منفعت نداشت و عرفاً مسلوب المنفعه باشد مانند حشرات و فضله انسان، و یا شرعاً مال محسوب نشود، مانند خمر و خنزیر، مال محسوب نمی‌شوند. و هر چیزی که عرفاً و شرعاً مال نباشد نمی‌تواند از شرایط عوضین در بیع برخوردار باشد، لهذا اصل عدم جواز بیع آن است، و

۶- قَالَ: «لَا یَجُوزُ شِرَاءُ الْوَقْفِ، وَ لَئِنْ تُدْخِلَ الْعَلَّةَ فِي مَالِكَ، ادْفَعَهَا إِلَى مَنْ أَوْقَفْتَ عَلَيْهِ».

اگر یکی از عوضین مال باشد و دیگری نباشد، بیع باطل و مصداق «اکل المال بالباطل» است و اینکه اصل در موقوفات، عدم جواز بیع است، درست می‌باشد، لیکن در زمانی که یکی از عوامل صدور مجوز بیع و تبدیل بروز دهد، و شرعاً بیع و تبدیل مجاز گردد، این کار باطل و حرام نیست، بلکه، نه تنها شرایط عوضین را دارا خواهد بود که، حلال است. علی ای حال، وقتی عاملی باعث تبدیل و بیع وقف گردید و حاکم اسلامی یا نماینده او، به آن مجوز داد، در واقع جهتی از جهات صلاح و مصلحت جامعه چنین چیزی را ایجاب کرده است و اگر شارع اجازه تبدیل کردن به احسن نمی‌داد، چه بسا موقوفاتی که امروزه قابل بهره‌برداری نبوده، بلا استفاده می‌ماند و از تعدی و تجاوز و فروش بدون علت موقوفات در امان نمی‌ماند (علیشاهی و زکی‌خانی، ۷۲۳).

۴- حقوق مترتب بر موقوفه

برای تبدیل وضعیت وقف، سه مانع حق واقف، حق بطون و نسل بعدی و حق خداوند وجود دارد (نابینی، ۱/۳۴۶؛ انصاری، ۴/۳۵ - ۳۶؛ ملک زاده، ۶۶ - ۶۷). این حقوق سه گانه در عرض یکدیگرند، بدین منظور که رعایت آن‌ها باید در طول مدت وقف باشد و در حالت بیع، حقوق سه گانه و حداقل حق خداوند از بین خواهد رفت. در پاسخ می‌توان گفت در صورت تبدیل این حقوق باقی خواهد ماند.

ادله موافقان تبدیل کردن به احسن

اصل اولیه در موقوفات، عدم تغییر و تبدیل است، لیکن در شرایط غیر عادی و خروج موقوفات از منافع، در موارد خاص موقوفات قابل تبدل بوده که برای اثبات این نظریه به ادله‌ای استناد شده است:

۱- روایات

روایت اول: امام جواد (ع) به منظور منع از اختلاف و تلف مال و جان، بیع وقف را مجاز نموده است^۷ (طوسی، الاستبصار، ۴/۹۸) در این روایت حفظ جان و مال مردم اولی و حتی بر موقوفه ارجح است و این از باب قاعده «تقدیم اهم بر مهم» است که در نتیجه آن، بیع و تبدیل موقوفات جایز است.

روایت دوم: روایت حمیری که در خصوص خبر رسیده از امام صادق (ع) راجع به بیع موقوفه گروهی که همگی بر آن متفق‌اند و فروش را برای خود سودمندتر می‌دانند، مکاتبه کرده است: امام (ع) فرمودند: در صورتی که موقوف علیه، امام مسلمین باشد، فروش وقف جایز نیست، اما اگر موقوف علیه گروهی از مسلمین باشند، هر یک می‌توانند چه به صورت دسته جمعی و چه به صورت انفرادی سهم خود را

۷- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع)... «فَكَتَبَ بِحُطْبِهِ إِلَيَّ وَأَعْلَمَنِي أَنَّ رَأْيِي لَهُ إِنْ كَانَ قَدْ عَلِمَ الْاِخْتِلَافَ مَا بَيْنَ أَصْحَابِ الْوَقْفِ أَنْ يَبِيعَ الْوَقْفَ أَمْثَلُ فَإِنَّهُ رُبَّمَا جَاءَ فِي الْاِخْتِلَافِ تَلَفُ الْأَمْوَالِ وَ النَّفْسِ».

بفروشدند»^۸ (حر عاملی، ۱۹۱/۱۹).

۲- حق بطون

در شرایطی که وقف خراب شود به گونه‌ای که با بقاء عین، انتفاع غیر ممکن باشد، امر دائر بین سه مورد است: یا تعطیلی موقوفه که خود به خود تلف شود و از بین برود، یا موقوف علیه موجود از آن منفعت برده تا نهایت منجر به اتلاف آن شود (حق بطون لاحقاً از بین برود) و یا تبدیل به چیزی شود که با بقاء آن همگان از استفاده منتفع گردند. مورد اول تزییع حقوق بوده که با حق الله، حق واقف و موقوف علیهم منافات دارد، زیرا فقط موقوف علیهم موجود حق انتفاع از وقف را ندارند (محقق کرکی، ۷۹/۹؛ تستری کاظمی، ۱۵۵؛ انصاری، ۶۱/۴ - ۶۲، کاشف الغطاء، عباس بن حسن، ۲۱۰؛ آخوند خراسانی، ۶۵؛ حکیم، نهج الفقاهه، ۳۴۵).

۳- حکم عقل

با بررسی اجمالی مبانی فقهی و اصولی، تلازم بین عقل و شرع نزد امامیه مشهود است. و این ملازمه عقلاً ثابت است. چرا که عقل وقتی به حسن یا قبح چیزی حکم کرد- یعنی وقتی آراء جمیع عقلاء از آن حیث که عقلاء هستند بر حسن چیزی در جهت حفظ نظام و بقاء نوع (بشر) و یا بر قبح چیزی به خاطر اخلال در حفظ و بقاء نوع متفق باشد- این حکم حکایت از رأی همه عقلاء خواهد داشت، و شارع نیز لزوماً بر طبق آن حکم می‌کند چرا که شارع نیز از عقلاء و بلکه رئیس آنان است. پس شارع از آن حیث که عاقل- بلکه خالق عقل- است مانند سایر عقلاء بایستی به طبق حکم عقلاء حکم کند و اگر فرض کنیم که شارع با عقلاء در حکم مزبور شریک نباشد، آن حکم نمی‌بایست نشانگر رأی همه عقلاء باشد و این خلاف فرض است (مظفر، ۴۱۵/۱). توسل به عقل در خصوص اثبات دلیل، به منظور تبدیل و بیع موقوفات در شرایط غیر عادی پسندیده است، چرا که تمسک و اعتماد به عقل و گشودن باب اجتهاد، یکی از وجوه تمایز قابل توجه امامیه نسبت به عامه است حکم عقل مختصری در این باره توضیح داده شود

۴- قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله»

منظور از قاعده این است که، آنچه تمامش دست یافتنی نیست، نباید تمامش را رها کرد. به تعبیری دیگر، اگر چیزی یا مصلحتی را به دلایلی نمی‌توان بطور کامل انجام داد ولی بخشی از آن قابل انجام است، به همان مقدار می‌توان بسنده کرد و شایسته نیست که تمام آن مصلحت بخاطر زوال قسمتی، ترک شده و کنار گذاشته شود. چیزی که همه آن بدست نیاید بلکه بعضی دست به دست هم دهد همه را ترک نمی‌توان

۸- «إِذَا كَانَ الْوَقْفُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَجُوزُ بَيْعُهُ وَإِذَا كَانَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَبِعْ كُلُّ قَوْمٍ مَا يَقْدِرُونَ عَلَى بَيْعِهِ - مُجْتَمِعِينَ وَ مُتَفَرِّقِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

کرد. لهدا، آنچه باعث توهم برخی از متأخرین شده که عقودی که از رهگذر این قاعده شکل گرفته را باطل اعلام نموده‌اند، به مقتضای قاعده اصل ندارد (جرجانی، ۳۴۸/۲). این قاعده نوعی عنایت و توجه به شأن مطلوب آمر است و عرفاً خلاف آن نوعی عدم عنایت است، این جایی است که واجبی متعذر است و باقی جهات نسبت به آن مساوی است و اولی، مراعات عمل می‌باشد (بهبهانی، ۹۷/۶).

از برخی فقهاء آمده است: در هر جایی که رسم موقوفه باطل شد بر اساس لا یسقط المیسور بالمعسور و ما لا یدرک کله لا یترک کله در وجوه بسو صرف می‌شود (بهایی عاملی، ۶۳۶/۲۱ و ۷۰/۹) و یا این عبارت که در وجوب صرف وقف در اقرب به مصلحت این است که بر اساس قاعده مذکور باشد (طباطبایی، ۱۵۶/۱۰؛ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۵۵) و آنچه از قاعده «ما لا یدرک کله، لا یترک کله» استنباط می‌شود همین است که در شرایطی که نمی‌توان بطور کامل از موقوفه منفعت برد لاجرم باید شیوه دیگری جایگزین نمود و مناسب‌ترین طرق، تبدیل است. خلاصه این که، در مجموع از نظرات اکثر فقهاء اسلامی چنین مستفاد می‌شود که در صورت ظهور و بروز اتفاقات یا ایجاد شرایط غیر عادی و استثنایی، در وقف‌های موقت، خاص و منفعت تبدیل وضعیت موقوفات مجاز است (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳۹۴/۲؛ فاضل مقداد، تنقیح الرائع، ۳۱۱/۲؛ انصاری، ۵۳/۴ - ۵۴؛ کاشانی، ۶۱۲؛ حکیم، منهج، ۲۳۷/۳ - ۲۳۹؛ مغنیه، ۶۱۸/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷/۳). البته در وقف‌های مؤبد، عام و انتفاع، بر عدم جواز بیع و تغییر و تبدیل نظر داده‌اند، هر چند برخی از فقهاء دیدگاه خاص خود را داشته تا جایی که بعضاً بین آن‌ها و موقوفات موقت، خاص و منفعت در زمانی که از وضعیت عادی خارج شوند، چندان تفاوتی قائل نبوده‌اند (کاشانی، ۶۱۲؛ طباطبایی یزدی، ۲۵۷/۱ - ۲۶۰).

مسوغات تبدیل وضعیت وقف

شهید اول دو صورت، کاشانی سیزده صورت، صاحب جواهر دوازده صورت، شیخ انصاری، ده صورت و شیخ طوسی، کاشف الغطاء و امام خمینی هر کدام چهار صورت از عوامل و صور تبدیل یا بیع موقوفات را در کتب خویش آورده‌اند (طوسی، المسبوط، ۳۰۰/۳؛ شهید اول، الدرر، ۲۷۹/۲؛ کاشانی، ۶۲۹ - ۶۳۱؛ جواهر الکلام، ۳۶۶/۲۲ - ۳۶۷؛ انصاری، ۶۱/۴ - ۸۹؛ کاشف الغطاء، محمد حسین، ۹۲/۲ - ۹۳؛ خمینی، البیع، ۱۸۷/۳ - ۲۵۵). با بررسی عوامل مزبور در کتب فقهاء مذکور در می‌یابیم که بعضی، موارد را با هم ادغام و برخی به صورت جزئی‌تر تفکیک و احصاء نمودند.

۱- تأمین نشدن غرض و نیت واقف

غرض واقف در وقف مال، تحقق خیریه جاری و ساری است و وقتی موقوفه‌ای خراب شود که از انتفاع

ساقط گردد و امید بازگشت آن نباشد، در واقع، مراد و مقصود واقف زائل گردیده است، چون وقف، تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه است و با بروز چنین شرایطی، غرض اصلیش منتفی گردید، لهذا اقرب، بیع و تبدیل آن است تا با این کار بتوان غرض واقف را تحصیل کرد (محقق ثانی، ۷۰/۹؛ جواهر الکلام، ۲۸/۱۱۳ - ۱۱۴).

۲- اختلاف شدید میان موقوف علیهم

حفظ نفوس از حفظ اموال در نزد شارع مهم تر است و او با جعل قوانین در این راستا نه تنها از اختلاف و سفک دماء جلوگیری می نماید بلکه باعث اتحاد آن ها شود، لذا در شرایطی که علم یا ظن قوی حاصل شود بر اینکه اختلاف بر سر موقوفه به قتل و خون ریزی می انجامد، تبدیل وضعیت، راه گشاست. همچنان که امام (ع) در جواب علی بن مهزیار در صورت وجود اختلاف و تلف مال و جان، بیع وقف را مجاز نموده است (کلینی، ۴۱۲/۱۳؛ صدوق، ۲۴۱/۴). شیخ طوسی، در صورت وجود اختلاف میان موقوف علیهم بیع آن را جایز دانسته است (طوسی، النهایه، ۶۰۰) جایی که بین موقوف علیهم، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد و این اختلاف سبب خرابی یا هلاک موقوفه گردد و قطع نمی شود مگر اینکه وقف فروخته شود، پس باید بفروش برسد و ثمن آن تقسیم شود. ولی اگر با فروش و خریدن عین دیگری از ثمن آن، یا تبدیل آن به عین دیگری، اختلاف برطرف می شود، پس با بهای آن، عین دیگری خریده و یا عین آن تبدیل به عین دیگری می شود یعنی استبدال و معاوضه صورت گرفته و وقف قرار داده می شود (محقق سبزواری، ۲۰/۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲/۳).

۳- انفع بودن تبدیل وضعیت موقوفه

واقف در وقف خویش غالباً بدنبال انتفاع موقوف علیه است، و دوست دارد تا ابد، این انتفاع جریان داشته و روز به روز از ارزش و بازده بیشتری برخوردار گردد، اما گاهی این وضعیت متوقف می شود و آن طور که غرض و نیت اصلی واقف است به موقوف علیه یا جهت معین منفعت نمی رساند و یا اینکه در شرایط خاص و وفق برنامه های اقتصادی زمان، استفاده از موقوفه به نحو سابق چندان سودمند نیست، بنابراین در صورتی که تبدیل وضعیت سبب سود بیشتر شود، اقدام می گردد، (البته اگر سودآوری اقتصادی را در موقوفات یک اولویت بدانیم) همچنانکه شیخ مفید آن را جایز نموده است (۶۵۲). در روایتی از جعفر بن حنان از امام صادق (ع) آمده است، که اگر ورثه واقف نیازمند باشند یا اینکه محصول زمین موقوفه کافی نباشد، هرگاه همگی راضی باشند و فروختن موقوفه برای همه آن ها انفع باشد، می توانند آن را بفروشند (صدوق، ۲۴۳/۴؛ حر عاملی، ۱۹۱/۱۹). برخی فقهاء یکی از موارد بیع وقف را در صورتی می دانند که بیع موقوفه سودمندتر باشد (محقق حلی، ۱۱/۲؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲۳/۲).

۴- خرابی موقوفه

کاروان‌سرای جهت آسایش و آسودگی کاروان‌ها وقف شد اما پس از سال‌ها نه تنها در شرف خرابی واقع شده که اصلاً بدلیل تغییرات سریع در زندگی مردم، مورد استفاده هیچ کاروانی نخواهد بود، طبیعتاً تبدیل وضعیت به طرق ممکن هم باعث نجات موقوفه از خرابی شده و هم می‌تواند منافع خود را که همان جاری شدن غرض خیر واقف است به مردم سرازیر نماید، پس وقتی موقوفه از منفعت افتاد، تماشای آن تا اینکه خود بخود از بین برود با اعتدال سازگار نیست لیکن می‌تواند بین ایجاد منفعت و زوال آن حد وسطی منظور نمود که، تبدیل شاید نیکوترین باشد. البته صرف بیم و خوفی که منجر به خرابی موقوفه شود از موارد بیع شناخته نشده است، بلکه آنچه موجب جواز فروش یا تبدیل شده این است که امکان انتفاع ساقط، و آبادانی و عمران مال وقفی متعذر یا کسی جهت تعمیر حاضر نشود (مفید، ۶۵۲؛ علم الهدی، ۴۶۸ - ۴۷۰؛ طوسی، النهایه، ۵۹۹ - ۶۰۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶/۲۸۸).

۵- قلیل المنفعه یا متعذر المنفعه بودن وقف

انتفاع ناچیز جزء شرایط بیع و تبدیل وقف محسوب می‌گردد (مفید، ۶۵۲؛ علم الهدی، ۴۶۸؛ طوسی، المبسوط، ۳/۳۰۰)؛ یعنی منفعت موقوفه چندان کم باشد که نه تنها امیدی به اعاده و اصلاح به حالت اولیه نیست، بلکه این منفعت ناچیز در حکم عدم منفعت باشد (مغنیه، ۲/۶۲۱-۶۲۲). گاهی اوقات موقوفه از انتفاع برخوردار است لیکن برای استفاده، عذری وجود دارد، یعنی سبب یا عاملی باعث عدم استفاده از وضعیت جاری وقف می‌شود. مثل این که موقوفه، مدرسه‌ای در روستایی بوده که، اهالی آن ترک محل نموده و کسی یا دانش‌آموزی در آن روستا وجود ندارد که تحصیل کند، به تعبیر دیگر متعذر المنفعه شده است. و یا اینکه، موقوفه در کشوری قرار دارد و موقوف علیهم در کشور دیگر، و اکنون میان دو کشور ارتباط نیست. فقهای بسیاری، تعذر الانتفاع وقف را یکی از اسباب عدم جریان و استمرار منفعت مقصوده دانسته و نسبت به بیع و تبدیل آن در شرایط مقتضی تصریح نموده‌اند (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶/۲۹۰؛ شهید اول، الدروس، ۲/۲۸۰؛ شهید ثانی، حاشیه الارشاد، ۲/۴۵۱؛ حسینی عاملی، ۱۱۳/۱۳؛ کاشف الغطاء، جعفر، ۲۳۲؛ حکیم، منهاج، ۲/۲۶۰-۲۶۲).

۶- انقضاء رسم موقوفه

غالبه واقفان با رعایت شرایط زمان و نوع نیاز جامعه، اقدام به وقف می‌کنند و بیشتر، از نیازمندان با توجه به زمان و مکان حیات خودشان رفع نیاز می‌کنند، اما با گذر زمان و تحقق شرایط زمانی و مکانی جدید ممکن است که آن نیاز یا مورد منظور او، باطل شده یا از بین برود. مانند اینکه آب انباری را در شهر معینی وقف کرده که پس از سالیان هم اکنون چنین رسمی وجود ندارد، بنابراین متناسب با شرایط جدید

باید تبدیل وضعیت نمود (طوسی، النهایه، ۶۰۰؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۵/۳۴۶). بنابراین، هرگاه مسلمان مالی را بر مصلحتی وقف نماید و به طور کلی جهت آن از بین برود، چنان که مشهور فقهاء بیان کرده‌اند، منافع آن در وجوه بر مصرف می‌گردد (جواهر الکلام، ۲۸/۴۵).

۷- عوامل ثانویه

گاهی برخی از موقوفات به دلیل اضطرار، مصالح و مفساد اجتماعی و رعایت حقوق جامعه، نیازمند تبدیل وضعیت هستند، مثل اینکه موقوفه‌ای در مسیر تردد خیابان واقع شده و یا اینکه مانع تعریض و آبادانی خیابان آن شهر است، و خیابان هم برای عموم از اهمیت برخوردار و جزء مصالح شهروندان است. بنابراین عدم تبدیل وضعیت به طرق مختلف، نوعی اجحاف در حق آن‌ها محسوب شده و در واقع صلاح عمومی نادیده گرفته شده است. اگر صرف غرض واقف و رعایت منظور او شود، در حقیقت، مصالح و منافع عموم دچار ضرر و زیان گردیده که عقل سلیم با آن ناسازگار است. یا اینکه واقفی بستانی را وقف عزاداران روز اربعین سرور و سالار شهیدان کربلا (ع) نموده به شکلی که هر ساله محصول را میان آن‌ها توزیع نماید ولی مثلاً بدلیل شیوع بیماری واگیری، وزارت بهداشت اعلام کرده در حال حاضر توزیع محصول به روش سابق ممنوع است، بنابراین آیا نباید به شیوه دیگری عمل نمود تا هم منافع به موقوف علیهم رسیده و هم نیت واقف اجرایی گردد؟

اقسام و صور تبدیل کردن به احسن

از رهگذر عوامل ذکر شده، صورت‌هایی برای تبدیل وضعیت موقوفات مطرح می‌شود که به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- استبدال

استبدال جایگزین کردن و قرار دادن چیزی در جای چیز دیگر است (فراهیدی، ۴۵/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۱۱) و به معنای تغییر دادن چیزی و گرفتن بدل بجای آن نیز آمده است (عبد المنعم، ۱/۳۹). در اصطلاح، معاوضه عین موقوفه با ملک دیگر و جایگزین نمودن موقوفه را گویند (ریاحی سامانی، ۱۳۷). غالباً در کنار استبدال، اصطلاح ابدال هم کاربرد دارد. یعنی هر وقت موقوفه‌ای طبق شرایط و ضوابط فروخته شده و از محل ثمن آن ملک دیگری خریداری شود و این بدل جایگزین عین اول شود، در واقع ابدال شده است، و هر گاه عین موقوفه با عین دیگری معاوضه شود، می‌گوییم استبدال صورت گرفت. لذا در واقع این یکی از این دو اصطلاح، مستلزم دیگری است. یعنی هنگامی که توجه به بیع عین موقوفه باشد، ابدال و هنگامی که توجه به گرفتن بدل باشد استبدال موقوفه است (درجی، ۵۵). در هنگام ابدال و استبدال

موقوفات، به منظور پرهیز و جلوگیری از تصبیح حقوق واقف و بطون لاحق، حتی الامکان به گونه‌ای عمل شود که به صفت موقوفه اول و یا به غرض واقف نزدیک باشد (محقق کرکی، ۷۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۰۰/۵).

۲- بیع وقف

بیع در لغت به معنی فروختن است (صاحب بن عباد، ۱۷۷/۲؛ قرشی، ۲۵۳/۱؛ معین، ۲۴۸) بیع یعنی دادن جنس و گرفتن قیمت (راغب اصفهانی، ۱۵۵) که در اوقاف به منظور تبدیل به احسن نمودن موقوفات می‌باشد (آذر پی، ۶۱). بیع در اصل به معنای تملیک عین به عوض و مبادله مال در مقابل مال است (خمینی، کتاب البیع، ۱۱/۱). فروش مال وقفی می‌تواند متعدد باشد؛ یا از طرف خود واقف در وقف‌نامه آن لحاظ می‌شود به گونه‌ای که اگر موقوفه دچار خرابی شد و یا به هر دلیلی از انتفاع ساقط گردید، متولی می‌تواند آن را بفروشد، یا اینکه گذر زمان و یا حدوث عوامل طبیعی باعث خرابی و سقوط انتفاع موقوفه شده است، لیکن بیع آن یک ضرورت بوده و در راستای استمرار غرض واقف اقدام می‌گردد.

۳- تغییر کاربری

به هر گونه تغییر در نوع بهره‌برداری، تغییر کاربری گویند، مثلاً از کشاورزی به تجاری، از مسکونی به صنعتی، از بهداشتی به آموزشی و از این قبیل، برای مثال؛ مزرعه‌ای وقفی در حاشیه یک شهر جهت کمک به سالمندان آن شهر وجود داشت که بعد از چند سال و با توسعه شهر در درون محدوده طرح هادی شهر قرار گرفت، با این شرایط جدید نه تنها آبیاری مزرعه هزینه بر شده که به دلیل واقع شدن در کنار میدان شهر یا واقع شدن روی یکی از خیابان‌های اصلی از وضعیت تجاری بسیار مناسبی برخوردار گشته است، در این صورت تغییر کاربری از کشاورزی (زراعت) به تجاری قطعاً به صلاح موقوفه بوده و مطمئناً در کمک رسانی به جامعه هدف مفیدتر خواهد بود. زیرا همچنان که قبلاً بیان شد «انفع» بودن برای تبدیل و یا بیع موقوفه یکی از عواملی بود که فقهاء بعضاً جهت تبدیل کردن به احسن بر آن نظر داشتند (محقق حلی، ۲/۱۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲۳/۲؛ انصاری، ۷۸/۴؛ خمینی، کتاب البیع، ۲۳۲/۳).

۴- ادخال و اخراج

ادخال یعنی به درون بردن، داخل کردن و در مکان و زمان هر دو کاربرد دارد (ابن منظور، ۲۴۰/۱۱؛ معین، ۹۰) و اخراج به معنای بیرون کردن، بیرون کشیدن و آشکار کردن و ضد دخول آمده است (ابن منظور، ۲۴۹/۲؛ قرشی، ۲۳۴/۲؛ معین، ۸۶). در وقف و بویژه در وقف خاص، غالباً موقوف علیهم قابل احصاء و بعضاً قابل شناسایی هستند. لذا وقتی واقف بگوید منافع این باغ صرف اهالی فلان روستا شود، بعد از مدتی بعضی اهالی روستای مورد نظر به دلیل شاغل شدن و یا... در شرایط مال خوبی قرار می‌گیرند

که نه تنها چندان به این گونه کمک‌ها محتاج نبوده که احتمالاً دریافت آن را نوعی تحقیر بپندارند در حالی که در روستای همجوار و یا حتی در همان روستا کسانی باشند که نیاز مبرم داشته باشند، بنا براین به نظر می‌رسد آن‌هایی که نیازمند نیستند از لیست موقوف علیهم (منافع بگیران) خارج و نیازمندان دیگر جایگزین شوند. به این شیوه، ادخال و اخراج می‌گویند.^۹

تکلیف وقف پس از تبدیل وضعیت

۱- وضعیت فقهی حقوقی موقوفه تبدیل به احسن شده

یک سؤال این است که، بعد از بیع یا تبدیل موقوفه، ثمن یا بدل آن چه حکمی دارد؟ جایگزین، اعم از ثمن یا بدل، همانند همان عین وقف است یا خیر؟ البته این در صورتی است که بتوان از راه تبدیل، منفعت را مجدد جاری و یا افزایش داد و این زمانی است که موقوفه همچنان باقی بوده و با تبدیل، انتفاع بازیابی شود، اما در زمانی که موقوفه کلاً از بین رفته و تلف شود، مشخص است که اثر تلف، اضمحلال وقف و در نتیجه بطلان آن خواهد بود و در نتیجه با زوال مال موقوف، بطور کلی موضوعیتی برای وقف پا برجا نیست. زیرا، ماهیت وقف وابسته به موقوفه است و لذا با این اوضاع و احوال هیچ فرقی بین موقوفات عام و خاص در ترتب اثر بطلان نخواهد بود (آقاچانی قناد و موسوی زاده، ۸۷). وقتی موقوفه مشمول بیع یا استبدال گشت نیازی به صیغه عقد نیست، و استدلال شده که با نفس انتقال، بدل در حکم مبدل است و در حد ملک اول مملوک شد حق وقف به عوض تعلق گرفته است (محقق کرکی، ۷۹/۹؛ تستری کاظمی، ۱۵۹). شیخ انصاری معتقد است که، ثمن حکم وقف را دارد و متعلق به جمیع بطون بر اساس ترتیب آن‌هاست، اگر بقاء آن به مصلحت بطون باشد که باید عین باقی بماند و در غیر این صورت، به آن چه برای آن‌ها مصلحت دارد جایگزین می‌شود. به همین دلیل نیاز به اجرا و انشای صیغه جدید ندارد، زیرا نفس بدل اقتضای مبدل منه را دارد. بنابراین، وقف مادامی که عین باقی است جزء غرض واقف و مدلول کلام او چیزی در آن راه ندارد اما زمانی که فروخته شد و ثمن به موقوف علیهم منتقل گردید، حتماً باید مصلحت‌اندیشی شود (انصاری، ۶۶/۴-۶۸). پس آنچه در مبدل جریان داشت در بدل هم جریان دارد و نیازی به صیغه ندارد بلکه نفس بدل به کفایت می‌کند، در اینکه همچون مبدل وقف باشد (کاشف الغطاء، عباس، ۲۱۰). این حقیقت قابل انکار نیست که، با ایجاد جواز بیع عین موقوفه، جوهر وقف بر هم

۹- به تعبیری دیگر، ادخال در وقف یعنی قرار دادن کسی در زمره موقوف علیهم که تاکنون جزء آن‌ها نبوده است و اخراج یعنی، بیرون کشیدن کسی یا کسانی از لیست و دایره موقوف علیهم. موضوع ابدال، استبدال و بیع و دیگر اقداماتی که برای استمرار، بهره‌دهی بیشتر و حفاظت موقوفه انجام می‌شود، اقتضائاتی است که بر سبب تأثیر گذاری زمان و مکان ایجاد می‌گردد.

نمی خورد و نهادی را که واقف بر پا داشته دچار فروپاشی نمی شود. بلکه زمینه ای تغییر یافته از همان وقف سابق که اصل آن فعلاً موجود نیست، به وجود آمده است، ولی جوهره حبس را همچنان با خود دارد. به همین خاطر نیز گفته می شود که، در صورت از بین رفتن عین موقوفه، بدل آن خود بخود وقف است (کاتوزیان، ۲۶۳/۳). البته برخی از حقوقدانان گفته اند که مال خریداری شده را باید وقف نمود؛ زیرا موجبی ندارد که ملک به خودی خود وقف گردد همچنان که ثمن وقف نبوده است (امامی، ۱۱۷/۱). بنابراین، بعد از بیع و استبدال موقوفه به مورد بهتر، وقفیت در بدل مانند اصل خود جاری است و حکم آن از جهت موقوفه بودن مانند اصل و عین خود است و دیگر نیازمند انشای صیغه جدید نیست. در غیر این صورت معلوم نیست که اگر واقف یا متولی و یا موقوف علیهم مجدداً مال بدل را وقف نکنند، تکلیف آن چه خواهد شد. در فقه نیز، حق همان است که شیخ انصاری و شهید اول گفته اند که در وقف، بین بدل و مبدل منه فرقی نیست و بدل حکم مبدل منه را دارد (مغنیه، ۶۲۴/۲).

۲- دیدگاه‌ها درباره کیفیت بطلان وقف

دسته ای از فقهاء بر این نظرند که با ظهور زمان جواز بیع موقوفه، با اینکه هنوز به فروش نرسیده وقف باطل می شود و معتقدند وقف مادامی که وقف است، بیع آن جایز نیست. با جواز بیع، وقف از بین می رود. در واقع جواز بیع با بودن وقف در تضاد است، چون که جمع بین جواز و عدم جواز بیع امکان پذیر نیست (جواهر الکلام، ۳۵۸/۲۲؛ خمینی، کتاب البیع، ۱۷۴/۳).

دسته دیگر، عقیده دارند که با بطلان مصلحت، بطلان وقف لازم نمی شود بلکه در دیگر مصالح مسلمین و یا در اقرب به مصلحت صرف می گردد (مجاهد طباطبائی، ۵۱۰) پس با ظهور زمان جواز بیع، وقف باطل نشده بلکه وقفیت تا زمان فروش به قوت خود باقی است و هرگونه دخل و تصرف منافی وقفیت قبل از بیع، جایز نیست (انصاری، ۳۶/۴؛ نایینی، ۳۴۷/۱). از دیدگاه آخوند خراسانی، آنکه معتقد به بطلان وقف است نظرش این است که عدم جواز جزء مقومات و احکام وقف است، و آن کس که معتقد به عدم بطلان است، عدم جواز را جزء مقومات وقف نمی داند، بلکه جزء مراتب وقف می داند. بنابراین، وقف با نفس بیع باطل می شود نه با جواز بیع، همچنان که بدل هم چنین است (آخوند خراسانی، ۱۰۸).

دیدگاه دوم به نظر قوی تر است، چون هنوز فروشی اتفاق نیفتاده که موجب زوال و از بین رفتن عین وقف باشد و جواز آن بدون تحقق بیع نمی تواند موجب زوال وقفیت شود، زیرا سبب جواز بیع موقوفه هر گاه موجود شد و فروش آن مدتی به تأخیر افتاد تا آن که سبب مزبور مرتفع گردید باید گفته شود که با پیدایش سبب فروش، مال موقوفه از وقفیت خارج و ملک می گردد و پس از زوال سبب مجدداً از ملکیت به وقفیت عودت می یابد و حال آنکه این امر بر خلاف منطق حقوقی به نظر می رسد (امامی، ۱۱۶/۱).

تبدیل موقوفات به احسن در قانون

هر چند قانون مدنی فروش مال موقوفه را فی حد ذاته جایز نمی‌داند، اما در شرایط غیر عادی برای حفظ منافع موقوف علیهم در مواردی از قبیل: خرابی موقوفه، خوف از خرابی آن، متعذر المنفعه، مجهول المصرف، بیم سفک دماء ناشی از اختلاف موقوف علیهم و غیره، فروش را با کسب موافقت کتبی سازمان اوقاف مجاز دانسته است. در ایران مواد ۸۸ تا ۹۰ و ۳۴۹ قانون مدنی و ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب سال ۱۳۶۳ و مواد ۴۳، ۴۴ و ۴۵ آیین نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ به این مهم اختصاص یافته است.

در مجموعه قوانین و مقررات اوقاف (نظریه مشورتی ۷/۹۸۲۲-۱۳۷۹/۹/۲۶) آمده است: «فروش مال وقف، اعم از وقف عام یا خاص به استثنای موارد مذکور در مادتين ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی باطل است و اداره اوقاف به لحاظ وظایفی که در حفظ موقوفات دارد می‌تواند ابطال آن را بخواهد» (میرزایی، ۲۱) این دستور قانونی در شرایط عادی است ولی خود، فروش وقف را وفق مادتين ۸۸ و ۸۹ مجاز نموده است.

ماده ۸۸ قانون مدنی تصریح دارد که: «بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد، در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود». در تأیید مفاد این ماده می‌توان گفت، برای بقای وقف حبس عین و تسبیل منفعت باید همراه با یکدیگر باشد و انتفاع از عین ممکن باشد. ولی اگر نگاهداری آن از تلف به خطر افتد، وقف را نباید بصورتی که وجود دارد حفظ کرد، همچنان که اگر حبس عین ممکن باشد ولی امکان انتفاع از بین برود، مال موقوف را باید فروخت. این سازمان حقوقی و اقتصادی تنها با تعادل دو مفهوم «حبس عین» و «تسبیل منفعت» باقی می‌ماند» (کاتوزیان، ۳/۲۶۶). پس در ماده ۸۸ قانون مدنی دو شرط ملحوظ است: خرابی موقوفه و بیم خرابی موقوفه، البته صرف خرابی یا بیم خرابی موقوفه مجوز اصلی بیع هم نیست، لیکن دو شرط دیگر، قابل اغماض نخواهد بود: عمران متعذر باشد و کسی جهت این عمران اعلام آمادگی نکند.

در ماده ۸۹ نیز آمده است که: «هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می‌شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در این صورت تمام فروخته می‌شود». روح حاکم بر این ماده قانونی گویای این واقعیت است که، چنان که وقف از منفعت افتاد چه با خرابی جزئی که مؤثر در سلب تمام منافع کلی باشد و یا خرابی همه، ضرورتاً بیع موقوفه نه تنها راهگشاست که در واقع تجدید عمر وقف به حساب می‌آید، چرا که با فروش آن، بدل جایگزین شده و حکم همان وقف پیشین را دارد. البته به استناد مواد ۸۸، ۸۹ و

۳۴۹ قانون مدنی، به نظر می‌رسد که مقنن بین وقف عام و خاص فرقی نگذاشته و به همین دلیل شرایط تبدیل و بیع در مورد هر دو نوع وقف اعمال می‌گردد.

همچنان که ماده ۹۰ قانون مدنی نیز به «اقرّب به غرض واقف» تصریح نموده است. ماده ۳۴۹ ق. م در واقع دلیل دیگری را تحت عنوان «بیم سفک دماء» میان موقوف علیهم را به دو مورد سابق یعنی خرابی و یا بیم خرابی، افزوده است، آن چنان که ملاحظه می‌گردد، قانونگذار زمانی اختلاف بین موقوف علیهم را از مسوغات بیع موقوفه محسوب می‌کند که بیم از خونریزی و قتل میان آن‌ها محسوس و یقینی شود نه فقط وجود اختلافی که عادتاً در میان سایر مردم وجود دارد. آنچه از فحوا و محتوای نص قانون و نظر فقهاء بدست می‌آید این است که چنین موردی یعنی، بیم سفک دماء، در وقف خاص پدید می‌آید در حالی که ممکن است وجود یک موقوفه عام در نقطه‌ای از یک منطقه به دلایل عرف و رسوم حاکم بر آن محل، موجب کشمکش و نزاع و نهایتاً ناامنی در میان مردم آن دیار شود، پس لابد، چاره را باید به همان شیوه پیش بینی شده (بیع موقوفه) منظور، و نباید در این حالت بین وقف خاص و عام تفاوت گذاشت. چرا که صراحت ماده ۳۴۹ ق. م خود مؤید این برداشت است: «بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است». با این تصور، اختلاف می‌تواند در مورد موقوفه عام هم لحاظ گردد. اما اینکه در صورت تبدیل یا بیع، بدل چگونه خواهد بود، از منظرگاه قانون پنهان نمانده است، زیرا در ماده ۹۰ قانون مدنی در مورد تبدیل چنین آمده است: «عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می‌شود». در ماده یک آیین نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی نیز به مصلحت موقوفه اشاره شده و چنین آمده است: «مصلحت وقف- عبارت است از تأمین نظر واقف، تأمین منافع موقوفه و موقوف علیهم و کلاً رعایت غبطه وقف» (میرزایی، ۷۵ - ۷۶). بنابراین از منظر حقوق تبدیل کردن به احسن در مال موقوفات با شرایطی پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

وقف از مختصات نظام حقوقی و اقتصادی اسلام و دارای ویژگی‌هایی است. مال موقوفه مانند دیگر اموال ممکن است در گذر زمان و یا به جهت تغییرات در شکل زندگی انسان‌ها، قابل انتفاع و بهره‌وری نباشد و یا اینکه در آستانه خراب شدن و از بین رفتن واقع شود، که لاجرم باید چاره‌اندیشی گردد. بنابراین، تبدیل موقوفات به احسن در چنین شرایطی یکی از شیوه‌های مؤثر است، اما فقهاء، در خصوص بیع و تبدیل وقف اختلاف نظر دارند، برخی بر عدم جواز بیع و تبدیل و بعضی آن را بنا به ضرورت مجاز دانسته‌اند، که

قانون، در شرایط خاص، با دسته دوم همراه شده است. در حالت اولیه که شخص مالی را وقف می‌کند فروش و تبدیل مجاز نیست، ولی در حالت ثانویه که مال موقوفه از شرایط عادی خارج می‌شود یا در آستانه ضایع شدن و بی‌منفعت است و عنوان اولیه را از دست می‌دهد و بقای آن عملاً ممکن یا مفید نبوده، که شرع و عقل سالم، راه مفید و عقلایی در پیش گرفته و در این اوضاع عدم بیع یا تبدیل را مساوی تذبذیر و دون شأن نیت و نظر واقف می‌داند و به تبدیل یا فروش آن حکم می‌کند. همچنین مشخص شده است، مادامی که تبدیل و بیع صورت نگیرد وقف از وقفیت خود ساقط نشده و باطل نمی‌گردد. پس از بیع موقوفه و دریافت ثمن و تبدیل آن، وقف در بدل، همانند اصل خود جاری و ساری می‌شود، بنابراین حکم بدل همان حکم اصل بوده که نیازی به اجراء و انشاء صیغه جدید ندارد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *حاشیة المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- آذر پی، سعید، *مروری بر اصطلاحات وقف*، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- آقاجانی قناد و همکاران، «کاوشی پیرامون بررسی آثار اتلاف مال وقفی در آینه فقه جعفری»، در *مجموعه مقالات همایش ملی وقف*، کاشان، ۱۳۹۱.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجلة*، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۹.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسیلة الی نیل الفضیلة*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- ابن سعید حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اسدی نژاد، سید محمد، «تبدیل موقوفات»، در *مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی*، ج ۱، اصفهان، ۱۳۸۷.

- امامی، حسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۲.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- بهبایی عاملی، محمد بن حسین، *جامع عباسی*، قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- بهبهانی، محمد باقر، *مصابیح الظلام*، قم، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- بهجت، محمد تقی، *استفتائات*، قم، دفتر حضرت آیت الله بهجت، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- تبریزی، جواد بن علی، *استفتائات*، قم، چاپ اول، بی تا.
- تستری کاظمی، اسدالله، *مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الأطهار*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.
- جرجانی، امیر ابوالفتح حسینی، *تفسیر شاهی*، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- حایری، محمد حسن، *وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حکیم، محسن، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *نهج الفقاهه*، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، چاپ اول، بی تا.
- خمینی، روح الله، *استفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- خویی، ابوالقاسم، *صراط النجاة*، قم، مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- درجی، حسن، *بهبه سازی موقوفات*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ریاحی سامانی، نادر، *وقف و سیر تحولات قانون گذاری در موقوفات*، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- زکی خانی، نجمه «پایان نامه بررسی تطبیقی حقوق فطری در فقه امامیه و حقوق طبیعی از دیدگاه توماس آکویناس»، دانشگاه یاسوج، استاد راهنما: علی رضا فاضلی (استاد مشاور اردوان ارژنگ)، یاسوج، ۱۳۹۲.
- شمس الدین، محمد جعفر، *الوقف و احکامه فی الفقه الاسلامی و القوانين اللبنانیة*، بیروت، دار الهادی، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشریعه فی فقه الاسلامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *اللمعة الدمشقیة*، بیروت، دار التراث - دار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۰ ق.

_____، *حاشیه الإرشاد*، قم، انتشارات دفتر حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

_____، *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الكلام فی شرح شرايع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، *تکملة العروة الوثقی*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ق.
طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
_____، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

_____، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.
عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

عبد المنعم، محمود عبدالرحمان، *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيّة*، بی تا.
علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

_____، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

علم الهدی، علی بن حسین، *الاتصاف فی انفرادات الامامیه*، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
علیشاهی، ابوالفضل، *مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

علیشاهی، ابوالفضل، و نجمه زکی خانی، «بررسی جنبه فقهی حقوقی تغییر کاربری موقوفات»، در *مجموعه مقالات همایش ملی وقف*، کاشان، ۱۳۹۱ ق.

عمید زنجانی، عباس علی، *فقه سیاسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

_____، *جامع المسائل*، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، *تنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

_____، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.

قماش، سعید و محدثه آخوند زاده، «جوازیع و تبدیل وقف در حقوق ایران»، در *مجموعه مقالات همایش ملی وقف*، کاشان، ۱۳۹۱.

کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (عقود معین)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.

کاشانی، محمد بن علی بن ملا مهدی آزانی، *رسالة فی جواز بیع الوقف*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر*، ۱۴۲۰ ق.

_____، *انوار الفقاهة (کتاب البیع)*، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، *الفوائد الجعفریة*، مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.

گلپایگانی، محمد رضا، *مجمع المسائل*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی*، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

مجاهد طباطبایی، محمد، *کتاب المناهل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفاية الأحكام*، قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث،

- چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
- محمدی، جلیل، *فرهنگ لغت و اصطلاحات وقف*، همدان، همسفر، ۱۳۸۸.
- مظفری، مصطفی، «تبدیل مال موقوفه در حقوق ایران و فقه امامیه»، *همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی*، ج ۱، اصفهان، ۱۳۸۷.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات میلاد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، دار التیار الجدید- دار الجواد، چاپ دهم، ۱۴۲۱ ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ملک زاده، فهیمه، *بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق*، تهران، انتشارات دبیزش، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- منصور، جهانگیر، *قانون مدنی*، تهران، نشر دوران، چاپ نهم، ۱۳۸۰.
- میرزایی، علیرضا، *مجموعه قوانین و مقررات اوقاف*، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- نابینی، محمد حسین، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران، المكتبة المحمدية، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.